

بررسی تاثیرپذیری مفهوم خانه از تحولات کالبدی آن در دوران معاصر در شهر تهران

آزاده آقالطیفی^۱، عیسی حجت^۲

^۱ استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

^۲ استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۲/۱۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۲/۶)

چکیده

این نوشتار، شرح تحولاتی است که در روزگار معاصر بر مفهوم خانه نزد ساکنان تهران گذشته است. خانه‌ی ایرانی که در روزگار سنتی به پایایی و پویایی رسیده بود، در روزگار معاصر، قواعدی نو بر خود یافت. این قواعد، گاه بر پیکر خانه تغییر ایجاد کرد و گاه در ذهن و شیوه‌ی زیست ساکنانش. بدین ترتیب مفهوم خانه نزد ساکنان تغییر یافت. در این مقاله، برای درک این تغییر، پس از پرداختن به مفهوم خانه، دو عامل تغییرات کالبدی و تغییر ذهنیت ساکنان به روشی کیفی از طریق تحلیل محتوای مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته، مورد مذاقه قرار گرفته است. پژوهش نشانگر آن است که خانه، فراتر از کالبد مسکن، معانی مختلفی را در خود جای می‌دهد و به نوعی ترکیبی تجربی و انتزاعی از زمان و مکان است. همچنین نتایج روشن می‌سازد که معنای خانه، بیشتر تجلی‌گر مفاهیمی معنایی بوده است تا مادی و کالبدی. همچنین کیفیات موجود در خانه از نظر ساکنان در دهه‌های گذشته تنزل یافته و مفهوم خانه از کیفیات به کمیات وابسته شده است؛ بخشی از این موضوع، به دلیل تغییرات کالبدی بوده است که در شیوه‌ی تفکیک فضایی، مرزبندی فضاها و مرکزیت و فضای جمعی پدید آمده و امکان خاطره‌آفرینی فضای خانه را کمتر نموده است. اما بخش دیگر، به تغییر ذهنیت ساکنان و نوع نگرش نسل‌های مختلف به عالم، وابسته بوده است.

واژه‌های کلیدی

خانه، مسکن، تحولات کالبدی، دوران معاصر، تهران.

مقدمه

نیز مؤثر باشد. این همان چیزی است که در پیشینه موضوع مهجور مانده و این پژوهش درصدد نزدیک شدن بدان است. بدین ترتیب این مقاله، با هدف کشف ارتباط مفهوم خانه و تحولات کالبدی آن در دوران معاصر، به جست و جوی شواهدی بر می آید که تغییرات در کالبد مسکن را به تحولات مفهوم خانه در ذهن ساکنان پیوند زند. بدین منظور پس از شناخت دقیق تر مفهوم خانه، با مروری بر گونه های مسکونی در شهر تهران، سه نمونه از آنها گزینش شده و کالبد آنها بر پایه نظامی مشخص، به روش تحلیلی - توصیفی، مورد مذاقه قرار می گیرد. سپس در فرآیندی پیچیده، گروهی از مخاطبان که در این سه گونه زیسته اند، گزینش شده و با انجام مصاحبه های عمیق نیمه ساختاریافته با این افراد، مفهوم خانه در ذهن آنها بررسی گردیده است. در نهایت با استفاده از روش تحلیل محتوا^۱، داده های مصاحبه ها استخراج و به همراه دیگر داده ها، تحلیل شده و در قالب نتایج پژوهش ارائه می گردد.

خانه و معماری خانه، این فراگیرترین و در عین حال اختصاصی ترین فضای زندگی انسان ها، همیشه، چه در ایده و بیان کلامی و چه در عرصه خلق و ساخت برای معماران قابل توجه بوده است. کالبد خانه یا همان مسکن، یکی از ابتدایی ترین و اصلی ترین گونه های معماری است. شاید بتوان پذیرفت معماری با سرپناه و «مسکن» آغاز شده است. افزون بر سابقه ساخت، تنها کافی است تا واژه «خانه» بیان شود تا خاطره ها، آرمان ها، نشان ها و یادها در ذهن شنونده به وجود آید. هرچند هر سرپناهی، برای انسان خانه نیست، ولی به جرأت می توان ادعا نمود که کالبد، ضرورتی است که امکان خانه شدن را فراهم می کند؛ چرا که معماری، ظرف زندگی و شکل دهنده ی حیات جاری در آن است و کالبد خانه نیز به همین میزان بر حیات جاری در آن اثرگذار است. اما آنچه حائز اهمیت است اینکه، صرف وجود کالبد، در شکل گیری مفهوم خانه در ذهن ساکنان کفایت می کند یا تغییر در آن می تواند بر مفهوم پدید آمده

۱. پیشینه پژوهش

معتقد است، "سکونت کردن حاصل اندیشیدن و ساختن است. ولی اگر این دو، در کنار یکدیگر قرار نگیرند، سکونت تحقق نخواهد یافت" (شوای، ۱۳۷۵، ۴۳۷-۴۳۹). بدین ترتیب سکونت در اشکال امروزی آن، از نظر هایدگری ریشه است و تا به مفاهیم عمیق و ریشه های واقعی خود متصل نشود، محقق نخواهد شد. دیگر متفکری که در مورد سکونت بحث می کند، نوربرگ-شولتز^۲ است. وی سکونت را "برقراری پیوندی پرمعنا بین انسان و محیطی مفروض" می داند که البته این پیوند ناشی از تلاش در جهت هویت یابی و احساس تعلق به یک مکان است. (Norberg Schulz, 1996, 422). همچنین به اعتقاد کریستوفر الکساندر^۳، ماهیت مکان حاصل اتفاقاتی است که در آن روی می دهد (طهوری، ۱۳۸۱، ۹۸). پس فضای سکونتگاه در معنای عام خود، متأثر از آن سکونتی است که در آن اتفاق می افتد. لیکن فضای شهر، محله و یک مسکن، به یک میزان از امر سکونت اثر پذیرفته اند. هایدگر معتقد است که مرکز هستی^۴ در خانه تبلور می یابد و امتداد این هستی تا لایتناهی کشیده می شود (پرتوی، ۱۳۸۲، ۴۵). از این رو به جهت تحقق امر سکونت، این خانه است که مشحون از رخداد سکونت می شود.

واژه «خانه»، شاید مهم ترین کلمه ای باشد که برای شناخت مفهوم زیست در هر فرهنگ باید به آن پرداخت. تعدد و تنوع کلمات زبان فارسی برای اشاره به خانه، مایه شگفتی است. در گذشته در زبان فارسی، واژه «خانه» به معنای «بیت» عربی و اطاق امروزی استعمال می شد و سرای به معنی «دار» عربی و خانه امروزی. «خانه» همچنین به معنای منزل و مستقر است.

پژوهش در حیطه ی موضوعات مرتبط با خانه، گستره ی وسیعی دارد. با این وجود می توان دو حوزه ی خاص را مرتبط با آن دانست؛ نخست آنچه مرتبط با مفاهیم خانه، مسکن و سکونت است و دوم جستجو برای یافتن معنای خانه در اذهان گروه هایی از جامعه؛ که در ادامه مقاله به این دو حوزه پرداخته می شود.

۱-۱. سکونت، مسکن و خانه

اگر به آغاز شکل گیری تمدن ها بازگردیم، در خواهیم یافت که انسان های اولیه، متحرک و شکارورز بوده اند و تا زمانی که این گونه زیستی یکجانشین نشد، دیگر توانایی های او شکوفا نگردید و امکان رشد و تعالی انسان فراهم نشد. در سنت دینی، حضور انسان بر روی زمین، یعنی سکنی گزیدن و آرامش یافتن - آنچه که در بهشت به او هدیه شده و آن را از دست داده بود- محترم شمرده شده است. در این سنت، انسان می داند از کجا آمده، چه چیز را از دست داده و باید به دنبالش باشد^۵. همچنین در این جست و جو، سکونت و آرامش این جهانی، نمادی از آرامش ابدی آن جهان است. ولی سکونت به شیوه فعلی نه در سنت دینی و نه خارج از آن، از کیفیت لازم برخوردار نیست. زیرا "هستی در جهان علاوه بر «کجا» شامل «چگونه» نیز می گردد" (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۴، ۲۰).

دور شدن کیفیت از زندگی امروزی و نازل شدن امر سکونت سبب شده تا این موضوع دغدغه ذهنی بسیاری از اندیشمندان دوران معاصر باشد. شاید بتوان اصلی ترین جریان تفکر در حوزه سکونت در دوران معاصر را، به مارتین هایدگر^۶ نسبت داد. وی

ولی در عین حال در معانی مختلف، با لغات متعددی مترادف است؛ از جمله سرا، منزل، مستقر، بیت، اطاق، سرای سلطنتی، دارالحکومه، محبس، دنیا، مقبره، گور، همسر، میدان، آشیانه، کعبه، وطن، و بلد (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه خانه). همچنین مسکن از زبان عربی به فارسی وارد شده و به معنای جای باش، منزل و بیت، جای سکونت و مقام و آرام، آرامگاه، مقر، جای، جایگاه و نشیمن آمده است (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه مسکن)^۷. لذا در میان واژگان رایج برای فضای زندگی انسان، دو واژه «خانه» و «مسکن»، بیش از دیگر واژگان به کار بسته می شود. با وجود مترادف قرار دادن این دو واژه در متون عمومی، کاربرد این واژگان به یک شکل و با یک منظور نبوده است. با توجه به دامنه گسترده ی کاربرد واژه خانه و نیز ارجاع واژه مسکن محدود به فضای سکونت، به نظر می رسد واژه خانه در ادبیات فارسی، دارای معانی وابسته ی بیش تری نسبت به مسکن (و ساختار کالبدی) است.

در دهه ی ۱۹۸۰ میلادی، مطالعات در حیطه ی معنای خانه، به ویژه در حوزه روان شناسی ادامه یافت. از جمله می توان به پژوهش توگنولی^{۱۸} اشاره داشت که در آن، پنج مشخصه برای خانه معرفی شد: مرکزیت، تداوم، خلوت، تجلی خویشتن (هویت شخصی) و روابط اجتماعی (Tognoli, 1987). وی تأکید داشت که این پنج مشخصه، تمایز بین مسکن و خانه را ایجاد می نماید. در این زمان، دو مطالعه مستقل و مهم نیز توسط ساگرت (Sae-gret, 1985) و دانکن (Duncan, 1981) بر این تمایز تأکید داشت. در ادامه نیوتن و پوتنام^{۱۹} در دهه ۱۹۹۰ میلادی به این نتیجه رسیدند که تحقیقات در معنای خانه، مفاهیم خلوت، امنیت، خانواده، صمیمیت، آسایش و کنترل را، به طور تکرار شونده با تعبیر مختلف ارائه می دهند (Newton and Putnam, 1998).

یکی از جامع ترین فهرست های معانی مترتب بر خانه را کارولین دسپرس^{۲۰} در سال ۱۹۹۱ میلادی تهیه کرد. وی با مرور ادبیات موجود از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۹ میلادی، ۱۰ رده عمومی برای معنای خانه ارائه داد. این ده رده عبارتند از: امنیت و کنترل؛ انعکاس ایده ها و اعتقادات فردی؛ دخل و تصرف در مسکن؛ تداوم و بقا؛ ارتباطات با خانواده و دوستان؛ فعالیت ها (از فعالیت های اولیه زندگی تا تفریحات)؛ پناه؛ شاخص شأن فردی، ساختار کالبدی و مالکیت (Despres, 1991 in Lewis, 2006, 6, 7). این دسته بندی، بیشتر یک نمایه فراگیر از بعد روان شناختی و نیز اجتماعی - فرهنگی بوده است (Moore, 2000, 210). همچنین سندی اسمیت^{۲۱} در سال ۱۹۹۴ میلادی، پژوهشی تجربی انجام داد تا کیفیت های ضروری مسکن برای اینکه به عنوان یک خانه تجربه شود را تشخیص دهد. در این پژوهش که به کمک ۲۳ مصاحبه عمیق انجام شده است، کیفیاتی نظیر تداوم، خلوت، بروز شخصی، هویت فردی، ارتباطات اجتماعی، گرمی و ساختار کالبدی مورد سنجش قرار گرفته است (Smith, 1994).

نتیجه پژوهش های انجام شده در دهه های اخیر در حوزه علوم اجتماعی، تأکید بر فاصله بین ایده آل و واقعیت داشته است. همچنین این پژوهش ها سبب شد تا موجی از مطالعات با موضوع خانه ایده آل آغاز شود. رایت^{۲۲} در سال ۱۹۹۳ مطرح نمود که در پس مفهوم خانه، ایدئولوژی پیچیده ای وجود دارد که شامل انتظارات و آرزوهای ما از خانه است. وی خانه را یک ایده آل قوی فردی و فرهنگی معرفی نمود (Wright, 1993 in Moore, 2000, 212).

افزون بر این موارد، از این زمان تاکنون، بروز ملاحظات در مورد خانه ادامه داشته است؛ گاهی درخواست تمرکز بر بسترهای

ولی در عین حال در معانی مختلف، با لغات متعددی مترادف است؛ از جمله سرا، منزل، مستقر، بیت، اطاق، سرای سلطنتی، دارالحکومه، محبس، دنیا، مقبره، گور، همسر، میدان، آشیانه، کعبه، وطن، و بلد (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه خانه). همچنین مسکن از زبان عربی به فارسی وارد شده و به معنای جای باش، منزل و بیت، جای سکونت و مقام و آرام، آرامگاه، مقر، جای، جایگاه و نشیمن آمده است (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه مسکن)^۷. لذا در میان واژگان رایج برای فضای زندگی انسان، دو واژه «خانه» و «مسکن»، بیش از دیگر واژگان به کار بسته می شود. با وجود مترادف قرار دادن این دو واژه در متون عمومی، کاربرد این واژگان به یک شکل و با یک منظور نبوده است. با توجه به دامنه گسترده ی کاربرد واژه خانه و نیز ارجاع واژه مسکن محدود به فضای سکونت، به نظر می رسد واژه خانه در ادبیات فارسی، دارای معانی وابسته ی بیش تری نسبت به مسکن (و ساختار کالبدی) است.

در زبان انگلیسی نیز مفهوم خانه (Home)، مفهومی وسیع تر از محل فیزیکی اقامت (House) است. Home در فرهنگ انگلیسی به عنوان ساختار کالبدی که در آن زندگی شود (و عمدتاً به یک خانواده تعلق داشته باشد)، اطلاق شده است (Wehmeier, 2005, 744). همین طور مکان، منطقه یا سرزمینی که به کس یا کسانی تعلق دارد، نیز معنا شده است (Morley, 2000, 4). پس یکی مکان است و دیگری بنا^۸. در ادبیات انگلیسی تفاوت بین واژگان Home، House و Dwelling نیز قابل بررسی است^۹ و بر سر مرز کاربرد واژگان مذکور توافق عمومی وجود ندارد^{۱۰} (Law-rence, 1995). ولی با وجود این می توان ادعا نمود که عموم اندیشمندان حوزه های مختلف، واژه Home را خانه به معنای ساختار کالبدی و تعلقات احساسی و معنایی می دانند و واژه House نیز به ساختار کالبدی آن یعنی مسکن، اطلاق می شود. با توجه به آنچه ذکر شد، در ادبیات تخصصی، دو واژه «خانه» و «مسکن» متفاوت از یکدیگر استفاده شده اند؛ «مسکن» به عنوان ساختار کالبدی و «خانه» به عنوان مجموع این ساختار کالبدی و معانی و مفاهیم وابسته به آن به کار برده شده است.

۲-۱. جستجو برای فهم خانه

سابقه پرداختن به موضوع خانه، به میزان سابقه زیستن انسان است؛ لیکن توجه به امر سکونت در دوران بعد از مدرن - به واسطه ی عدم پاسخ گویی محیط خانه بر تمامی جنبه های زندگی - افزون شد و در پی آن بررسی های پدیدارشناسی و روان شناسی دهه ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی سبب گردید که جریانی بین رشته های مختلف در حوزه مطالعات خانه شکل گیرد (Rapoport, 1969; Altman & Low, 1992; Cooper Marcus, 1997).

هیوارد^{۱۱} اولین کسی است که فهرستی از معانی منتسب به خانه را اعم از ساختار کالبدی، قلمرو، مکان مشخص در جهان، خود و هویت ارائه نمود^{۱۲} (Hayward, 1975). پس از این طرح موضوع، مطالعات مختلفی آغاز شد. در همان دوران، کلر کوپر مارکوس^{۱۳} «خانه به عنوان نماد خویشتن» را مطرح کرد (Cooper

گیرد. از این رو، پژوهش دارای دو بخش مجزا بوده که هر بخش روش پژوهش خاص خود را طلب نموده است. در گام نخست ضروری بوده است تا تغییرات کالبدی و کارکردی مسکن معاصر تهران بررسی شود و در گام بعدی مفهوم خانه در ذهن ساکنان بررسی گردد. در نهایت نتایج حاصل از این دو بخش با یکدیگر قیاس و تحلیل شوند.

۱-۲. در جستجوی تغییرات کالبدی و کارکردی در مسکن معاصر تهران

این بخش به دنبال شناسایی تغییرات کالبدی مسکن در شهر است. بدین منظور در دو بخش مجزا، ابتدا تغییرات کلی و در مرحله دوم با انتخاب گونه‌های منتخب، تحولات کالبدی در این گونه‌ها بررسی می‌گردد.

• روند تحولات کالبدی مسکن در شهر تهران

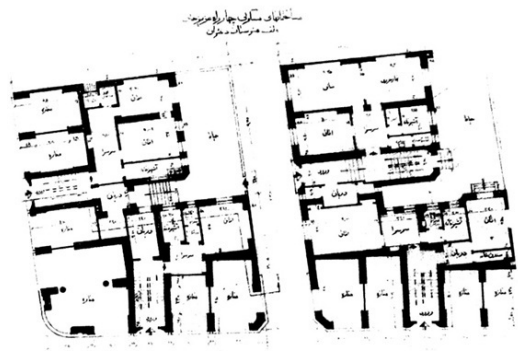
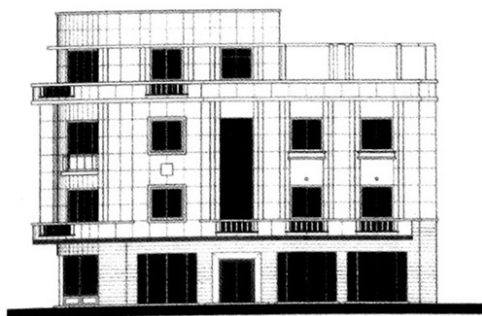
ریشه‌ی تحولات در مسکن تهران را بایستی در توسعه دوران قاجار جست‌وجو کرد. همان زمان که ناصرالدین شاه بر آن شد تا شهر را توسعه دهد و دلیل آن، افزایش جمعیت، گسترش روزافزون و کم بودن زمین در محدوده شهر تلقی گردید (سمسار و سربایان، ۱۳۹۲، ۹). از این رو معماری مسکن در اواخر دوران قاجار، آثار تحول و تغییر را به تدریج در خود بروز داد تا جایی که گونه‌های مسکن در شروع حکومت پهلوی، کاملاً بر شاکله ظاهری مسکن سنتی تطابق نداشت. با وجود آن که -به جز معدود خانه‌های کوشکی بزرگان شهر- روحیه درون‌گرایی خانه‌ها

خاص افزایش یافته و گاه تمرکز بر معنای خانه برای گروه‌های ویژه (مانند افراد مجرد، مسن، شاغلان خانگی، بی‌خانمانان، مالکین مشترک و گروه‌های قومی خاص) بوده است. همچنین اندیشمندان حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، بر نیاز به استخراج عوامل فرهنگی مؤثر بر خانه نیز تأکید داشته‌اند (Gur-ney, 1990; Benjamin et al., 1995; Lawrence, 1995).

در سال ۲۰۰۰ میلادی، جین مور^{۲۳} بیان نمود که "با وجود تأکید بر رابطه مستقیم و ثابت بین فرد و خانه‌اش، خانه به عنوان مجموعه‌ای از معانی و فرایندهای روان‌شناختی که موجب ارتقاء زمینه کالبدی می‌شود، دیده شده است" (Moore, 2000, 212). بدین ترتیب مطابق با نظر متخصصان حوزه‌های مختلف، همانطور که کالبد، جزء جدانشدنی مفهوم خانه است، توجه به آن نیز جزء جدانشدنی مطالعات این حوزه بوده است. با این وجود، تمرکز بیشتر مطالعات بر مفهوم خانه، نزد گونه‌ای خاص بوده است و کمتر شاهد پیگیری تغییر این مفهوم ناشی از تحولات کالبد بوده‌ایم. بدین ترتیب این موضوع را می‌توان به نوعی بخش مغفول مانده در مطالعات پیشین دانست.

۲. شرح پژوهش

این مقاله به دنبال "تاثیرپذیری مفهوم خانه از تحولات کالبدی آن در دوران معاصر شهر تهران" است. در این راستا، افزون بر شناخت مفهوم خانه در ادبیات تخصصی ضروری است تا این مفهوم در بستر فرهنگی و جغرافیای تهران مورد مذاقه قرار



تصویر ۱- پلان و نمای مجتمع تجاری- مسکونی جامی تهران اثر وارطان هوانسیان. مآخذ: (سروشانی و همکاران، ۱۳۸۶)



تصویر ۲- نمونه‌هایی از مسکن دهه‌های نخستین قرن در تهران؛ خانه‌های چمران و صبا و نظامی.

این مسکن دارای دری جدا از درب حیاط است که مستقیماً به سرسرای خانه راه دارد و ساکنان بدون نیاز به تردد از حیاط، به داخل فضای خانه راه می‌یافتند.

لازم به ذکر است دهه‌های سوم و چهارم قرن حاضر، نه تنها زمان حضور معماران خارجی در ایران بوده است، بلکه فضایی برای حضور معماران ایرانی تازه فارغ‌التحصیل از خارج از کشور نیز بود که دغدغه تغییر و تحول در کشور را داشته‌اند (شافعی و دیگران، ۱۳۸۴، ۲۰). بدین ترتیب معماران جدید، با آموزش مدرن، عملاً پیشگامان تغییر شدند و با خلق انواع جدید مسکن - در ابتدا برای گروه‌های خاص - تحول معماری مسکونی را رقم زدند.^{۲۵} از جمله شاخص‌ترین این معماران، وارطان هوانسیان بود. حتی می‌توان وی را در شکل‌گیری برخی گونه‌های مسکونی از جمله آپارتمان‌های مسکونی به عنوان مفهومی جدید مؤثر دانست (بانی مسعود، ۱۳۸۸، ۲۲۳). وی نه تنها از مدافعان سرسخت معماری مدرن بود، بلکه با تقلید از شکل‌های سنتی مخالفت می‌نمود. اما به نظر می‌رسید که ضرورت تطبیق کالبد مدرن با نیازهای فرهنگی و اقلیمی ایران را به خوبی حس می‌کرد^{۲۶} (سروشانی و دیگران، ۱۳۸۶).

در میان کارهای مهم وارطان، آپارتمان‌های او جایگاه ویژه‌ای دارد. این ساختمان‌ها، عموماً در سه تا پنج طبقه ساخته می‌شد و به سبب حذف حیاط، تراس‌ها و بام‌های کاربردی ایجاد می‌گردید (بانی مسعود، ۱۳۸۸، ۲۲۳). همین‌طور می‌توان این آپارتمان‌ها را، جزء نخستین نمونه‌ها برای هم‌نشینی واحدهای مسکونی دانست. در این دوره، تغییر در الگوی طراحی فضاهای داخلی و نمای خارجی مسکن مانند فرم‌های مدور، پنجره‌های پیش‌آمده کمانی و بالکن‌های کمانی (معرفت، ۱۳۷۵، ۱۲۴) کاملاً مشهود است. همچنین تخصصی شدن نام‌گذاری فضاها و وارد شدن اصطلاحاتی چون بالکن، تراس، اتاق خواب و غیره، حاصل تحولات معماری مسکن در این دوره است. علاوه بر این، نوآوری در حجم، استفاده از مصالح متفاوت و طراحی نمادین اجزای بنا نیز منجر به تغییر در عرصه‌ی ساخت و ساز مسکونی شده است^{۲۷} (سروشانی و دیگران، ۱۳۸۶).

با ساخت نمونه‌های مختلف از مسکن توسط معماران شهیر آن روزگار، شاهد ایجاد موج جدید از ساختمان‌های هم‌سبک در شهر تهران بوده‌ایم که از ادبیات مشترک مدرن استفاده می‌نمودند. از این رو در دهه‌ی ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ خورشیدی، تعداد زیادی مسکن با این شاکله کلی ساخته شد. این بناها، برون‌گرا و دارای فضاسازی مدرن هستند و از احجام و اشکال خالص بهره می‌گیرند. ساختمان اصلی کاملاً با حیاط در ارتباط است و اتاق‌ها نیز دارای عملکرد معینی است، لیکن فرهنگ سکونت سبب می‌شد تا در این دوران هنوز به شیوه نیمه سنتی از این فضاها بهره‌برداری شود.

از سوی دیگر، در اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ خورشیدی، همگام با روند رشد شهرنشینی، سیاست تولید مسکن انبوه در قالب مجموعه‌های مسکونی به عنوان یکی از راه‌های پاسخ به نیاز مسکن به سرعت گسترش یافت. همچنین آغاز دهه‌ی ۱۳۴۰ خورشیدی،

مانند خانه‌های سنتی بود، لیکن تغییراتی مانند سقف‌های شیروانی، تزیینات گچ‌بری به سبک اروپایی، طاق‌نماهای دایره‌ای و حتی نقاشی‌های دیوارهای داخلی، از سبک‌های غربی در بسیاری از نمونه‌های مسکونی به عاریت گرفته شده بود (جانی پور، ۱۳۸۰، ۹۱). البته این نشانه‌ها، ابتدا بیشتر در مسکن طبقه فرادست شهر مشاهده می‌شد و آنچه در جریان معماری مسکونی در سطح جامعه بروز داشت، پیروی از الگوهای سنتی و هماهنگی حداکثری با آن بوده است.

آنچه در دهه‌ی اول قرن حاضر نمایان بود، برنامه‌های اصلاحات، نوسازی و توسعه و در ادامه آنها ساخت‌وسازهای فراوان در دوران حکومت پهلوی بود. به همین جهت، صورت دولتی در معماری این سال‌ها، ممتازترین مشخصه‌های این روزگار گردید (کیانی، ۱۳۹۳، ۲۶۶). به وجود آمدن ساختمان‌هایی با عملکردهای جدید و با شاکله‌ی متفاوت از ابنیه‌ی سنتی که به واسطه‌ی رویکرد نمادین آن، بیشتر منجر به شکل‌گیری ساختمان‌های عمومی و دولتی شده و کمتر ابنیه مسکونی را مخاطب قرار داد. با این وجود، می‌توان نمونه‌هایی از گرایش‌های مشترک - که شاید آن را بتوان تبعیت از ساختمان‌های بزرگ دانست - را جست‌وجو نمود^{۲۸}.

در گذر از الگوی سنتی به الگوی مدرن، نوعی از مسکن تا دهه‌ی ۱۳۲۰ بهره‌برداری می‌شد، که منطبق با الگوی زیست سنتی بوده ولی مانند گذشته کاملاً گرداگرد حیاط مرکزی شکل نگرفته بود. این گونه مسکن، در دو یا سه طرف از حیاط قرار داشته و هنوز روحیه درون‌گرا بر آن حاکم بوده و مرکزیت فعالیت‌ها، در بخش حیاط قرار داشته است. در نمونه‌های این دوران، به دقت می‌توان تطابق با شیوه زیست سنتی را مشاهده نمود. اتاق‌ها هنوز با کارکردهای معین تعبیه نشده است و با وجود آن که کمتر شاهد حیاط‌های بیرونی و اندرونی در این نوع از ابنیه هستیم، جای‌گیری اتاق‌ها به نحوی است که اتاق یا اتاق‌هایی به محدوده بیرونی تعلق دارد که به درب ورودی و راهروهای ارتباطی نزدیک‌تر است. در ضمن مانند خانه‌های دوران سنتی، بازشوها عمدتاً روبه حیاط بوده و با فضای خیابان کمتر مرتبط است و از نمای بیرون عمدتاً تنها فضای ورودی طراحی و تزیین می‌شد.

در این دوره، اکثر مردم برای ساخت خانه به معماران سنتی رجوع می‌کردند و این گروه، با الگوبرداری از ساختمان‌های مهندسان مطرح، سعی نمودند نکته‌هایی را با دانسته‌های خود از معماری سنتی بیامیزند. از آنجایی که این معماران هنوز با منبع غنی معماری ایرانی اتصال داشتند، از این آمیزش، نتایج جالب توجه پدید آمد (بانی مسعود، ۱۳۸۸، ۱۸۷) که با شیوه زیست ساکنان آن روزگار تطابق حداکثری داشت. در ادامه، گونه‌ای از مسکن رواج یافت که کمتر حالت درون‌گرایی دارد؛ مانند گذشته به خیابان پشت نکرده و حتی دارای پنجره است. هرچند این پنجره‌ها، تنها در طبقات اول و دوم قرار دارند و در همکف پنجره‌ای یافت نمی‌شود و یا در ارتفاع بالاتری ایجاد شده است. لیکن هنوز نمای اصلی رو به حیاط است. در عین حال،

در دهه‌ی دوم پس از انقلاب اسلامی، با گسترش شهر و تشکیل هسته‌های بزرگ محله‌ای، تهران به پهنای نزدیک به ۵۰ کیلومتر رسید (حبیبی و هورکاد، ۱۳۸۴، ۴۵). از این زمان، با افزایش قیمت زمین و تبدیل شدن پدیده مسکن به یک کالای سودآور، موجی جدید از ساخت و ساز، شهر را فرا گرفت. بدین ترتیب خانه‌های قدیمی (با برچسب کلنگی) جای خود را به آپارتمان‌های نوساز دادند. این‌گونه آپارتمان‌ها، لزوماً از الگوی خاصی تبعیت نمی‌کردند؛ نه مبتنی بر زندگی یا سنت سکونت بودند و نه مبتنی بر معماری مدرن. تنها شکل دهنده این‌گونه مسکن رامی‌توان محدود ضوابط از جمله ضابطه‌ی تأمین پارکینگ دانست. بدین ترتیب تعداد زیادی از زمین‌های کوچک - مسکن دهه ۱۴۳۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی - جای خود را به آپارتمان‌های چهار یا پنج طبقه به صورت هر طبقه دو واحد، دادند. در این‌گونه از آپارتمان‌ها، هم جوار بین واحدهای مسکونی، تعریف شده و قانونمند نبوده و این موضوع، پیامدهای خاصی را ایجاد نمود.

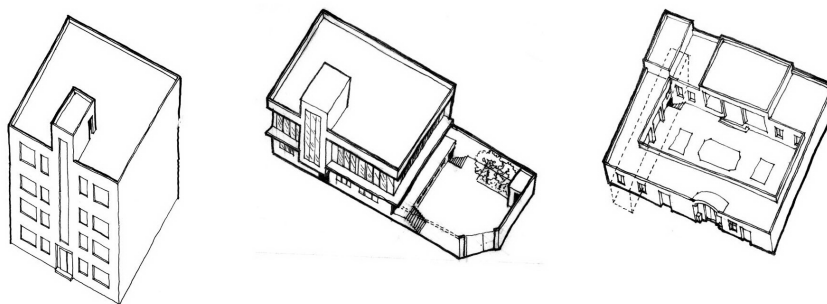
آنچه در این سیر صعودی و نزولی رواج گونه‌های مختلف مسکن اهمیت می‌یابد، فراگیری الگوی جدید و رشد کمی آن در سطح شهرهای بزرگ و کوچک است. این رشد کمی، عموماً با رشد کیفی همراه نبوده و پاسخ‌گوی خواسته‌ها و نیازهای ساکنان نبوده است.

• مرور تغییرات کالبدی در گونه‌های مسکونی منتخب

به منظور شناخت تغییرات کالبدی در گونه‌های مسکونی منتخب، ضروری بوده است تا ویژگی‌های کالبدی آن در قالب نظامات مشخصی دسته‌بندی شود تا بتوان پس از قیاس بین آنها، مصادیقی را انتخاب کرده و تحلیل نمود. به منظور درک دقیق و کامل ویژگی‌های کالبدی هر مسکن، می‌توان پنج نظام مختلف را در نظر گرفت؛ این نظامات عبارتند از: نظام جایگیری بنا در بافت شهری (مانند نظام همنشینی در محله، بلوک و بناهای اطراف)؛ نظام استقرار بنا (مانند جهت‌گیری، توده‌گذاری و سازماندهی کلی فضا)؛ نظام شکل‌گیری بنا (مانند ساختار فضای داخلی، تنوع فضایی، نظام هندسی شکل دهنده فضاها، نحوه‌ی دسترسی به فضاها، ارتباط با طبیعت)؛ نظام شکل‌گیری اجزای بنا (مانند کارکرد فضاها، بسته، نیمه باز و باز؛ نحوه‌ی تفکیک و انعطاف‌پذیری فضاها)؛ نظام ساخت و ساز (مانند سازه، مصالح و آرایه‌ها). بدین ترتیب تلاش شده است تا ویژگی‌های کالبدی نمونه‌های منتخب، در قالب این نظام‌ها بررسی شود.

مصادف با آغاز بلندمرتبه‌سازی^{۲۸} در تهران (جوادی، ۱۳۷۴، ۱۱۰) از یک سو و رواج ایده احداث کوی‌ها و شهرک‌های مسکونی برای اسکان اقشار متوسط و کم‌درآمد (مانند نازی‌آباد و نهم‌آبان) بوده است (بسکی، ۱۳۷۵، ۸۷). در دهه‌های بعد، در ساخت محله‌های طراحی شده مانند شهرآرا، افزون بر مسکن حیاط‌دار، آپارتمان‌های مسکونی یک تا سه خوابه نیز پیش‌بینی شد (طالبی و دیگران، ۱۳۹۳، ۲۴). در همین دوره، در محله‌ی تهران‌ویلا، ساخت در ۶۰٪ قطعات تفکیکی به شکل دو طبقه، رعایت شده است؛ هرچند با اندک فاصله زمانی، با تصویب طرح جامع، ساخت در ۶۰٪ قطعات تفکیکی در تمامی نقاط شهر الزامی گردید^{۲۹}. در ادامه الگویی شکل گرفت که به سرعت در قسمت‌های مختلف شهر گسترش یافت. از ویژگی‌های این دوره، اعمال ساخت ۱۲۰٪ تراکم در ۶۰٪ شمال زمین بود که اعمال این تراکم، اغلب به ساخت مسکن در دو و نیم طبقه منجر می‌شد. بدین ترتیب تعداد زیادی خانه در زمین‌های عرض شش یا هشت متر ساخته شد که هنوز بسیاری از آنها موجود است. در این‌گونه بنا، ارتباط نسبی بین فضای داخلی و حیاط وجود دارد؛ همچنین هنوز برای حیاط فعالیت‌های غیرعبوری لحاظ می‌شود^{۳۰}. همین‌طور در این دوره، فضایی در پشت آشپزخانه تعبیه می‌شد که با نام حیاط خلوت بهره‌برداری می‌شد. با وجود آنکه فضاها در این‌گونه، نام کاربری اسمی خود را دارند، لیکن بهره‌گیری از «دیوار-درها» سبب شده بود تا فضای داخلی، دارای انعطاف مناسبی باشد. ساخت این الگو تا دهه اول پس از انقلاب اسلامی ادامه یافت.

افزون بر این الگوها، دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی در ایران، یکی از پربارترین و مهم‌ترین دهه‌های شکوفایی معماری مسکونی بوده است. از تجربیات بسیار پراکنده می‌توان طراحانی را شناسایی کرد که به دلیل نوع مواجهه با معماری مسکونی، دارای نقاط تمایزی هستند؛ برخی از این معماران مانند یوسف شریعت‌زاده، مهدی علیزاده، لطیف ابوالقاسمی، فرامرز شریفی و ایرج کلانتری، آثار ارزشمندی را در مسکن گروه فرادست به جای گذاشتند. روند ساخت و ساز با وقوع انقلاب جهتی متفاوت یافت. به واسطه‌ی شرایط آن سال‌ها، وجود ساختمان‌های رها شده و محدودیت‌های روزگار جنگ، ساخت و ساز مسکن در بخش میانی شهر، از بُعد کمی و کیفی کاهش یافت؛ هرچند ساخت و سازهای محدودی برای گروه فرادست جامعه انجام می‌شد، ولی شهر با ساخت و سازهای گسترده بی‌ضابطه در بخش‌های حاشیه‌ای مواجه بود.



تصویر ۳- گونه‌های اول، دوم و سوم از مسکن منتخب.

به‌طور کامل از گونه‌های دیگر مجزاست. بدین ترتیب نسل نخست، به این گونه اختصاص می‌یابد. از دیگر گونه‌ها، به جهت فراگیر بودن در شهر تهران می‌توان به الگوی مسکن دو طبقه در زمین‌های زیر ۲۰۰ متر اشاره داشت. این گونه از مسکن، مشمول قانون اشغال ۶۰٪ زمین بوده و در عین حال، هنوز شیوه‌های زیست نیمه‌سنتی، در آن جریان دارد. در آواخر میان نمونه‌های متأخر، می‌توان به نوعی از آپارتمان‌های چهار و پنج طبقه‌ی جایگزین‌شده در زمین‌های گونه‌ی قبل، اشاره داشت. بدین ترتیب، وجه تمایز بین سه‌گونه انتخابی، به حد کفایت وجود دارد.

در گونه نخست می‌توان مشاهده نمود که حیاط، نقش مرکزی

همان‌طور که ذکر شد، مسکن عامه‌ی مردم در ابتدای دوران معاصر بسیار به مسکن سنتی نزدیک بوده است. اما موج تجدیدگرایی، تغییر شیوه زندگی خانواده‌ها، تغییر تکنولوژی و مصالح و حضور رسانه‌ها و ابزارها سبب شد که به جای الگوی واحد سنتی، الگوهای مختلفی برای ساخت مسکن پدید آید. نظر به اینکه دوران معاصر، حدوداً بر سه نسل انسانی تطابق دارد، این انتخاب می‌تواند به گزینش سه گونه از مسکن منجر شود^{۳۱}. از این رو مصادیق پیش‌گفته، از نظر نظام‌های پنج‌گانه و نیز شیوه زندگی در آنها، مورد بررسی قرار گرفت و سه گونه کلی انتخاب شد.

با توجه به مرور انجام‌شده می‌توان دریافت که گونه مسکن دوره پهلوی اول، به جهت سازمان فضایی و روحیه‌ی سنتی

جدول ۱- مقایسه ویژگی‌های کالبدی سه گونه منتخب.

نظام جایگیری بنا در بافت شهری	گونه نخست (گونه رایج در دهه اول قرن)	گونه دوم (گونه رایج در دهه چهل و پنجاه شمسی)	گونه سوم (گونه رایج در دهه هفتاد و هشتاد شمسی)
نظام استقرار بنا	تناسب بین توده پر و خالی	تناسب نسبی بین توده پر و خالی	عدم تناسب بین توده پر و خالی (شکلی‌گیری مسکن تنها در توده)
سازماندهی کلی	مسکن کاملاً درون‌نگراست.	مسکن بیرون‌نگراست	مسکن بیرون‌نگراست
ساختار فضایی	ساختار فضایی از الگوی واحد تبعیت می‌کند	ساختار فضایی از الگوهای متحد تبعیت می‌کند	ساختار فضایی دارای الگوهای متعددی است
مرکزیت	مسکن دارای مرکزیت حیاط است	مسکن دارای مرکزیت اصلی نشیمن و فرعی حیاط است	مسکن دارای مراکز متعددی است (مرکز اصلی نشیمن و مراکز فرعی)
نظام شکل گیری بنا	تنوع فضایی	تنوع فضایی	تنوع فضایی
نظام هندسی شکل‌دهنده فضاها	مسکن شامل تنوعی از فضاها، بسته، نیمه‌باز و باز	مسکن شامل تنوع نسبی از فضاها، بسته، نیمه‌باز و باز	مسکن از فضاها، نیمه‌باز و باز کم‌بهره است.
نحوه دسترسی به فضاها	هندسه از درون به بیرون شکل می‌گیرد فضای داخلی نظام‌مند ادراک می‌شود	هندسه (تابع قوانین) از بیرون به درون شکل می‌گیرد ولی فضای داخلی نسبتاً نظام‌مند ادراک می‌شود	هندسه (تابع قوانین و شکل خارجی) از بیرون به درون شکل می‌گیرد و فضای داخلی نظام‌مند ادراک نمی‌شود
ارتباط با طبیعت	تنوع حرکتی در سه بعد وجود دارد.	تنوع حرکتی در سه بعد وجود دارد.	تنوع حرکتی به حداقل رسیده و دوبعدی شده است.
تفکیک فضاها	ارتباط با طبیعت در درون مسکن تعریف شده است	ارتباط نسبی با طبیعت در درون مسکن تعریف شده است	ارتباط با طبیعت در درون مسکن تعریف نشده است
کارکرد فضاها	مساله مسکن ترکیب فضایی است	مساله مسکن ترکیب فضایی است	مساله مسکن تفکیک فضایی است
عرصه بندی و قلمروهای فضایی	فضاها چندعملکردی است و نام فضاها متأثر از عملکرد نیست	فضاها نسبتاً چندعملکردی است و نام فضاها متأثر از عملکرد اصلی است	فضاها تک‌عملکردی است و نام فضاها متأثر از یک عملکرد است
مرز بندی فضاها	سلسه مراتب قلمرو عمومی تا نیمه‌عمومی- خصوصی و خصوصی تعریف شده است	سلسه مراتب نسبی قلمرو عمومی تا نیمه‌عمومی- خصوصی و خصوصی تعریف شده است	مرز بین قلمروهای عمومی تا خصوصی به حداقل رسیده است
انعطاف پذیری فضا	مرز داخلی فضاها به حداقل و مرز خارجی به حداکثر اهمیت رسیده است	مرز داخلی فضاها انعطاف‌پذیر است و مرز خارجی اهمیت دارد	مرز داخلی به حداکثر اهمیت رسیده است
نمای خارجی	انعطاف پذیری فضایی در کلیت مسکن معنی می‌یابد	انعطاف پذیری فضایی در جز فضاها و ساختار داخلی معنی می‌یابد	فضای مسکن در کلیت و جز فضاها فاقدانعطاف‌پذیری است
سازه و مصالح	نماهای خارجی اهمیت ندارد و شکل‌گیری مسکن مبتنی بر آن نیست	نماهای خارجی اهمیت دارد و نما از الگوی مشخصی تبعیت می‌کند	نماهای خارجی اهمیت دارد و می‌تواند بر فضای داخلی تأثیر گذارد
آرایه‌ها	با سازه فلزی و مصالح نیمه‌سنتی حضور مصالح در فرم متمایز از گذشته مانند شیشه در پنجره‌های معروف به مهندسی	با سازه فلزی و مصالح نیمه‌سنتی حضور مصالح در فرم متمایز از گذشته مانند شیشه در پنجره‌های معروف به مهندسی	با سازه فلزی یا بتنی و مصالح نیمه‌سنتی حضور مصالح جدید وارداتی و حضور تنوع مصالح در نما
	ترکیب آرایه‌ها با ساخت فضا	تفکیک آرایه‌ها از ساخت فضا (ولی ملحق به اجزای معماری)	تفکیک آرایه‌ها از ساخت فضا و بروز به صورت میلمان

نیمه‌ساختار یافته و کاوش در آنها، به روش تحلیل محتوا و نیز گردآوری داده‌ها و اطلاعات جانبی (از طریق مشاهده مکان زندگی افراد و تحلیل و تطابق بین مصاحبه‌های مختلف)، به معنا و مفهوم خانه در ذهن ساکنان پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲. رویه برداشت داده‌های میدانی

همانگونه که مطرح گردید، دریافت داده‌هایی از تصورات ساکنان از خانه‌هایشان، جز از طریق مواجهه رودرو با آنها و انجام مصاحبه‌ی عمیق امکان‌پذیر نبوده است. با تأمل بر انواع روش‌های انجام مصاحبه، روش اکتشافی مبتنی بر مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختار یافته^{۳۲} انتخاب گردید. در این روش پرسشگر، شخص پژوهشگر بوده و برای کنترل مباحث، کلیه مصاحبه‌ها توسط وی ضبط و پس از انجام هر مصاحبه، متن از فایل صوتی پیاده‌سازی و پس از ویرایش اولیه، با یادداشت‌های پژوهشگر حین مصاحبه تکمیل شده و کدگذاری می‌شود. نکته شایان توجه، دقت در عکس‌العمل‌ها، نشانه‌ها و مشاهدات است. با توجه به موضوع خانه، که فراتر از کالبد مسکن بوده و با احساسات و معانی گره خورده است، عکس‌العمل‌های حین پاسخ‌گویی و تأکید فرد نسبت به موضوعات اهمیت می‌یابد. همین‌طور ضروری است مصاحبه‌ها در محل زندگی فرد انجام پذیرد تا پژوهشگر ضمن توجه به فضاها، به مشاهده‌ی اشیاء موجود در خانه بپردازد^{۳۳}. بهتر است مصاحبه‌ها به صورت پرسش و پاسخ‌های کوتاه نباشد و محقق، شنونده خاطرات زندگی در خانه‌ها نیز باشد؛ زیرا خاطرات، سرنخ‌های غیررسمی به نحوه‌ی زندگی و الگوهای رفتاری نسل‌های قبل است.

نظر به تمامی این موارد، موضوعات مورد نیاز در قالب پرسش‌هایی در راهنمای مصاحبه (یا مصاحبه‌نامه) طرح شد. لازم به ذکر است این موضوعات، بیشتر ناظر بر ابعاد معنایی خانه (مانند مفهوم خانه، ابعاد معنایی آن)، ابعاد مکانی خانه (مانند ویژگی‌های کالبدی، کارکردی فضاها)، شیوه زندگی در فضاها (مانند کارکرد فضای جمعی و نحوه ارتباط با همسایگان)، خانه ایده‌آل هر فرد، شکل‌گیری زیرمفاهیم از طریق تأثیر فضاها در ذهن ساکن (مانند نحوه شکل‌گیری قلمرو، مرکزیت، مرز، حریمیت) و نحوه ارتباط‌گیری با خانه بوده است. تطبیق کالبد و ویژگی‌های خانه موردنظر با نتایج مصاحبه، می‌تواند راهگشای ارتباط بخش‌های پژوهش باشد.

• گزینش مصاحبه‌شوندگان

به دلیل ویژگی ابزار تحقیق، یعنی مصاحبه‌ی عمیق که برخلاف پرسشنامه، با تعداد محدودی انجام می‌گیرد، انتخاب مصاحبه‌شوندگان، اهمیتی دو چندان می‌یابد و نمی‌توان با ساکنان به صورت تصادفی مواجه شد. از سوی دیگر، نهاد اجتماعی، مبنای پژوهش‌های مرتبط با خانه، خانواده است. بدین ترتیب به منظور نزدیک شدن به درک نسل‌های مختلف از خانه‌هایشان در دوران معاصر، راهکار پیش‌بینی شده، انتخاب افراد در یک خانواده است که در گونه‌های منتخب، زیسته

داشته و کلیه فضاها از طریق آن مرتبط می‌شوند. فضاسازی در این نوع، به گونه‌ای است که از سطوح مختلف ارتفاعی بهره گرفته می‌شود. در عین حال فضای باز، بسته و نیمه‌بسته با هم در ارتباط هستند و به کارکردهای هر فضا تنوع می‌بخشند. ارتباط با طبیعت به حد کمال بوده و به جهت محدودیت‌های تأسیساتی (مانند عدم وجود آب لوله‌کشی در فضای بسته)، بسیاری از کارکردها در حیاط و در کنار حوض استقرار یافته است.

در گونه دوم، ارتباط با حیاط هنوز حفظ شده است، فضای نیمه‌باز ایوان در حد فاصل حیاط و فضای بسته داخلی عمل نموده و بسیاری از کارکردها را در خود جای می‌دهد. حیاط علاوه بر امکان حضور اعضای خانواده، فضایی برای اتومبیل هم بوده است. به این جهت، ورودی از تناسبات انسانی به تناسبات خودرو تغییر یافته و یا یک درب اختصاصی برای آن در نظر گرفته شده است. مسکن این دوره، از انعطاف بیشتری برخوردار است؛ زیرا نه تنها تغییرات دوران مدرن را تا حدی در خود جای داده، بلکه به گذشته نیز حرمت نهاده و امکان برخورداری از شیوه سکونت نیمه‌سنتی را فراهم می‌کند. دیوار بین نشیمن و مهمان‌خانه (پذیرایی) به صورت دیوار-در تعبیه شده است که در صورت لزوم، دو فضا به یک فضای بزرگ‌تر تبدیل شوند و در عین حال امکان تفکیک حریم‌ها نیز وجود داشته باشد. در این گونه مسکن، برخی عادات قدیمی مانند بهره‌گیری سرویس بهداشتی در حیاط هنوز حفظ شده است. در عین حال مانند دیگر خانه‌های مدرن از سرویس بهداشتی و حمام داخلی نیز استفاده می‌شد. همین‌طور به جهت دور شدن فضای آشپزخانه از حیاط و زیرزمین، یک نورگیر به عنوان حیاط خلوت، خدمات فضاها را به آشپزخانه می‌دهد. همین‌طور باید ذکر کرد که در این گونه، رسانه در قالب رادیو در عمده‌ی خانواده‌ها و تلویزیون در برخی از خانواده‌ها، به فضای خانگی راه یافته و در فضای جمعی جای گرفته است.

گونه سوم که مسکن آپارتمانی است، در یک فضای کاملاً بسته، فاقد حیاط مجزا و در محدودترین ارتباط با طبیعت، شکل گرفته است. مساحت این گونه، کمتر از گونه‌های قبلی است و الگوی واحدی بر فضای داخل حکمفرما نیست؛ هرچند نحوه تفکیک فضاها به گونه‌ای است که جزء فضاها، اهمیت یافته و فضاها جمعی به حداقل رسیده است. همچنین حاکمیت مبلمان بر فضا سازی را می‌توان به خوبی مشاهده نمود. جمع‌بندی مقایسه ویژگی‌های این سه گونه را می‌توان در جدول ۱، مشاهده نمود.

۲-۲. در جست‌وجوی مفهوم خانه در ذهن ساکنان در مسکن معاصر تهران

برای پاسخ به هدف این پژوهش که درک تأثیرپذیری مفهوم خانه از تغییرات کالبدی نزد ساکنان است، علاوه بر بررسی تغییرات کالبدی در سه گونه منتخب، ضروری بوده است تا به درک انسان‌ها از خانه‌هایشان در این سه گونه کالبدی نیز پرداخته شود. در این مرحله، با انجام مصاحبه‌های عمیق

بدان جهت است که موضوع خانه، با زندگی و هویت شخص، گره خورده و پرسش از این موضوعات به مثابه دخالت در حریم شخصی تلقی می‌شود. علاوه بر آن، انجام مصاحبه، مستلزم حضور محقق در خانه هر سه نسل و مشاهده و عکس‌برداری از آنجا بوده است که با توجه به محدود بودن سابقه چنین پژوهش‌هایی در ایران و نیز ملاحظات امنیتی، مواجهه‌ی پژوهشگر با افراد ناآشنا را تقریباً غیرممکن می‌نمود. از سوی دیگر، نزدیکی پژوهشگر به مصاحبه‌شوندگان، خود به عنوان یک عامل بازدارنده از توصیف و تشریح تمامی ابعاد زندگی، منجر به این شد که این انتخاب نتواند از بین خویشاوندان صورت پذیرد. بدین ترتیب با صرف زمان طولانی، ۱۵ نفر از واجدین شرایط در ۵ گروه (خانواده) در دو جنسیت مذکر و مؤنث مطابق با جدول ۲، انتخاب شدند و مصاحبه‌ها، به تفصیل انجام گردید.

• تحلیل محتوای مصاحبه‌ها

همانطور که ذکر شد، تمامی مصاحبه‌های صورت گرفته، ضبط شده، پیاده‌سازی گردید و یادداشت‌های حاصل از مشاهدات و نشانگان به آن ملحق شد. در این مرحله با روش تحلیل محتوا، متن کدگذاری شد و مصاحبه‌ها تبدیل به گزاره‌هایی گردید که بار تحلیلی داشته و متعلق به یک کد مشخص بودند. برای انجام این مرحله ضروری بود تا کدهایی بر مبنای موضوعات اصلی قابل استخراج (مبتنی بر پرسش‌های تدوین شده در مصاحبه‌نامه) معین گردد (که در جدول ۳، کدهای تدقیق شده معرفی می‌شوند). در ادامه، گزاره‌های استخراج شده بر مبنای هر موضوع (یا به عبارت بهتر هر بخش از کد) بازبینی گردید و دستمایه تحلیل‌ها قرار گرفت.

• نتایج حاصل از مصاحبه

نتایج حاصل از مصاحبه‌ها را می‌توان در دو دسته‌ی عمده تقسیم نمود. دسته‌ی نخست، نتایجی است که به صورت کلی از موضوعات مورد بحث در مصاحبه‌ها استخراج شده است. این موضوعات، برخی بین گونه‌ها مشترک و برخی دیگر وابسته به گونه کالبدی خاصی بوده‌اند که اهم موارد عبارتند از:

باشند. این روش، یعنی مقایسه آرای بین نسلی، طی مطالعات مختلف بین‌المللی نیز به انجام رسیده است (به عنوان نمونه در مطالعات گسترده در مورد «معنای خانه و تجربه آن» که توسط کارولین دسپرس^{۳۴} آزموده شده است)^{۳۵}.

از سوی دیگر، باتوجه به اینکه تحلیل این مرحله با مرحله پیشین تجمیع می‌گردد، ضروری بوده است انتخاب افراد، تطابق لازم با بازه‌های زمانی رواج گونه‌های مسکونی منتخب را داشته باشد. از این رو، حدود فاصله‌ی سنی ۲۰-۳۰ سال برای گزینش افراد، در نظر گرفته شد. افزون بر این، جنسیت نیز عامل مؤثری در نحوه ارتباط با خانه است. از این رو سه نسل انتخاب شده برای مصاحبه از یک جنسیت گزینش شده‌اند. بدین ترتیب، مصاحبه‌ها در گروه‌های «مادربزرگ، مادر و نوه دختر» و یا «پدر بزرگ، پدر و نوه پسر»، صورت گرفته که البته ضروری بوده است تا این گروه، از افراد بلا فصل یک خانواده انتخاب شوند و رابطه‌ی والد و فرزندی در آنها صدق کند.

علاوه بر این، به جهت آن که هدف این پژوهش، رصد تغییرات مفهوم خانه در بستر جامعه است و نه در گروه‌های خاص، الگوهای کالبدی از مسکن قشر متوسط و مصاحبه‌شوندگان نیز، از طبقه‌ی متوسط (از نظر جایگاه اجتماعی فرهنگی و اقتصادی) گزینش شده‌اند. باتوجه به محدود نمودن بستر مکانی مطالعات به شهر تهران، سکونت در این شهر، یکی دیگر از معیارهای انتخاب بوده است. با توجه به میزان فراوانی مهاجرت به شهر تهران، ضروری بوده است تا نسل اول از پرسش‌شوندگان، تجربه‌ی زندگی در شهر تهران و سکونت و مالکیت را داشته باشند. تجربه‌ی سکونت در گونه‌های انتخاب شده در مرحله قبل نیز، یکی دیگر از معیارهای انتخاب مصاحبه‌شوندگان بوده است. افزون بر تجربه‌ی زیست در هر گونه، ضروری است تا مسکن از نظر کالبدی با معیارهای معمول برای مسکن رایج در آن گونه، تطابق داشته باشد.

با توجه به عوامل متعدد در نظر گرفته شده جهت انتخاب افراد برای انجام مصاحبه (جدول ۲)، آنچه قابل درک است، پیچیدگی فرایند جست‌وجوی افراد با این مشخصات بوده است. به این موارد، حساسیت موضوع پژوهش را نیز بایستی افزود. این

جدول ۲- مشخصات مصاحبه‌شوندگان.

اطلاعات دیگر	مسکن تجربه‌شده (حداقل تجربه سکونت)			نوع تملک		مالکیت (در حال حاضر)	طبقه درآمدی			سطح اجتماعی	مکان سکونت	نسبت والد به فرزند	عضویت در یک خانواده	نسل
				سازمانی	شخصی	مستأجر	مالک	فردی	متوسط	مرتفع				
			•		•		•		•		متوسط	تجربه زندگی در تهران*	•	اول
		•	•		•		•		•		متوسط	تهران	•	دوم
	•	•			•		•		•		متوسط	تهران	•	سوم

جدول ۳- جدول کدگذاری مصاحبه‌ها.

موضوعات معرفی شده					موضوع	جایگاه و ترتیب کد
نحوه ارتباط با خانه (۶)	زیرمفاهیم (۵)	خانه ایده‌آل (۴)	ویژگی فضاهای مختلف خانه (۳)	ویژگی مکانی- کالبدی خانه (۲)	معانی متصور برای خانه (۱)	دسته موضوعی
گروه خانوادگی پنجم (E)	گروه خانوادگی چهارم (D)	گروه خانوادگی سوم (C)	گروه خانوادگی دوم (B)	گروه خانوادگی اول (A)	گروه	حرف دوم
نسل سوم از خانواده (۳)	نسل دوم از خانواده (۲)	نسل اول از خانواده (۱)	نسل اول از خانواده (۱)	نسل اول از خانواده (۱)	نسل	عدد سوم
مذکر (M)	مؤنث (F)	مؤنث (F)	مؤنث (F)	مؤنث (F)	جنسیت	حرف چهارم
گونه مسکن نوع سوم (L)	گونه مسکن نوع دوم (K)	گونه مسکن نوع اول (H)	گونه مسکن نوع اول (H)	گونه مسکن نوع اول (H)	ناظر برگونه	حرف پنجم
متن مصاحبه (I)	مشاهده (O)	عکس‌العمل‌ها (R)	نقشه نگاری ذهنی (Y)	تطابق با اطلاعات دیگران (Z)	منبع	حرف ششم

- مفهوم خانه برای کلیه افراد، بیشتر بعدی معنایی داشته است تا ماهیتی مادی و کالبدی.

- ابعاد حسی، نقش مهمی در تبدیل یک مسکن به خانه دارد. آرامش و امنیت، از اصلی‌ترین معیارهای مصاحبه‌شوندگان بوده است^{۳۶}. تمامی مصاحبه‌شوندگان حین مطرح کردن شرح حال خانه‌هایشان، اصلی‌ترین مکان را، با ابراز احساسات و عکس‌العمل‌های متفاوت، شرح می‌دادند. پیرمردی وقتی در مورد خانه محبوبش صحبت می‌کرد، می‌گریست؛ دیگری دستان خود را به سینه می‌فشرد، گویا خانه‌اش را به آغوش می‌کشد.

- شکل‌گیری معنای خانه، با وجود خاطرات مرتبط است. در مصاحبه‌ها، معانی مطرح‌شده به خاطرات گذشته پیوند خورده است.

- مکان‌های موردعلاقه در خانه‌های نسل اول و دوم، عمدتاً فضاهای جمعی است. همین‌طور نقاطی که کیفیت ویژه فضایی داشته‌اند.

- خانه به‌طور مستقیم با رضایت از زندگی در کلیه ابعاد در ارتباط است.

دسته‌ی دوم از نتایج، حاصل تطابق آرای اعضای یک گروه خانوادگی با یکدیگر است. اهم موارد عبارتند از:

- با گذشت زمان، ارتباط انسان و خانه، از تکیه به کیفیات، وابسته به کمیات شده است. از این رو، توصیفات ذکرشده از نسل اول خانواده‌ها از خانه‌های خود، با صفاتی مانند "باصفا" و "دل‌باز" همراه است. این توصیفات در نسل دوم با ترکیب صفات کیفی و کمی بیان می‌شود ("خوب، بزرگ، دوطبقه و جادار به حدی که سه تا فرش دوازده متری جا می‌شد"). این در حالی است که بسیاری از صفات مطرح‌شده در نسل سوم، نه تنها به نوعی کمی است (مانند "دو خوابه، ۷۵ متری")، بلکه از جنس صفاتی است که به کیفیات ذاتی خانه وابسته نیست ("خانه بالایی پاسداران").

- از میان تمامی ابعاد کالبدی در مفهوم خانه، در نگاه نسل سوم، نمای بیرونی اهمیت مضاعفی یافته است. تا حدی که یکی از مصاحبه‌شوندگان جهت ترسیم فضای خانه فعلی و قبلی خود، نماهای این دو را ترسیم نمود.

- با مقایسه خانه ایده‌آل از نظر گروه‌های مختلف، می‌توان دریافت که خانه ایده‌آل از نظر نسل اول، عمدتاً خانه تجربه‌شده است. این موضوع کمتر در نسل دوم رخ می‌دهد و آنها به دنبال خانه وسیع‌تر و امکانات رفاهی بیشتر هستند. در نسل سوم نه تنها به دنبال مکانی است که تجربه نکرده‌اند، بلکه علاوه بر وسیع‌تر بودن، مکان و موقعیت شهری خانه نیز اهمیت دارد (لازم به ذکر است، موقعیت شهری (به گفته ساکنان محلیت خانه) در نسل اول هم موردتوجه است؛ با این تفاوت که در نسل اول، معیار لزوماً اقتصادی نیست؛ ولی در نسل سوم، انتخاب‌ها بیشتر از محلات مرفه‌نشین شهر تهران و یا جایی خارج از کشور بوده است). بدین ترتیب با گذشت زمان، کیفیت فضایی مسکن از اهمیت کمتری برخوردار شده است. این موضوع از بُعد اجتماعی- فرهنگی و تحولات جامعه نیز قابل پیگیری است.

- مفهوم خلوت از منظر نسل سوم از خانواده‌ها، متفاوت است و این موضوع به عدم مداخله در حریم شخصی نزدیک شده است. به عبارت بهتر در خانه‌های مدنظر نسل‌های متأخر، از بعد ذهنی، مرزهای بیشتری در فضای داخلی شکل گرفته است.

- استفاده از وسایل درون خانه در سه نسل به‌گونه‌ای است که می‌توان نقاط اشتراکی از بهره‌برداری از آنها رویت نمود. با این وجود، وسایل در خانه نسل اول، کاربردی و خاطره‌ای، در نسل دوم، کاربردی و تزیینی (و تا حدی خاطره‌ای) و در نسل سوم، سبک‌مند و تزیینی بوده است.

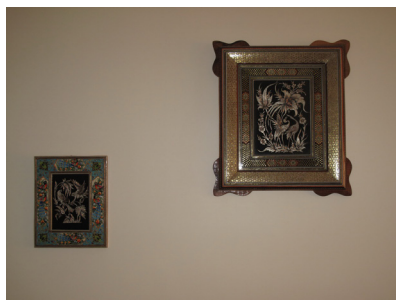
- در نسل اول و دوم، قلمروی خصوصی، کل فضای خانه را در بر می‌گیرد و قلمروهای نیمه خصوصی و نیمه عمومی (ثانویه)، خارج از مرز واحد مسکونی است. ولی در نسل سوم، منظور از قلمروی خصوصی، بیشتر محدوده داخل اتاق‌های شخصی است.

- مرکزیت در خانه‌های گونه دوم و سوم، در فضای هال یا نشیمن است. با این وجود اشاره می‌شود که نسل جوان در گونه سوم برای خود مراکز «خویش‌فرما» دارند و عمده زمان خود را، به تنهایی و در اتاق خود به سر می‌برند.

- در مصاحبه‌های انجام‌شده، مفهوم خانه محدود به فضای داخلی واحد مسکونی نبوده است؛ لیکن این موضوع در سایه‌ی



تصویر ۶- وسایل تزئینی- سبک‌مند
موجود در خانه نسل سوم خانواده.



تصویر ۵- وسایل خاطره‌ای و تزئینی موجود در خانه نسل دوم یک خانواده.



تصویر ۴- وسایل خاطره‌ای و کاربردی موجود در خانه نسل اول یک خانواده.

نشانگر کاهش تناسب بین توده و فضا شده، به نحوی که در گونه سوم واحد مسکونی، تنها در توده تعریف شده است؛ سازماندهی کلی بنا از مسکنی درون‌گرا با هندسه شکل دهنده از درون به بیرون، به مسکنی برون‌گرا با هندسه شکل دهنده از بیرون به درون، تغییر یافته است؛ این درحالی است که برون‌گرا شدن خانه، نه تنها به معنی گشایش به فضای باکیفیت بیرونی نبوده، بلکه با کم‌توجهی به موضوع حریمیت، نیاز به پوشش بازشوها را افزون کرده است. همچنین برون‌گرایی، گاه در تضاد با ارتباط با طبیعت قرار گرفته است. در بررسی فضاهای موجود در سه‌گونه منتخب درمی‌یابیم که روند تغییرات، منجر به تفکیک بیشتر فضاها و ترکیب کمتر آنها گردیده است که خود منجر به کاهش انعطاف‌پذیری فضایی شده است. افزون بر این موارد، روند تحولات منجر به کاهش سهم فضاهای جمعی و افزایش مرزبندی بین فضاهای داخلی شده است. در نهایت، روند تحولات کالبدی نشانگر آن است که در گونه‌های متاخرتر، به نمای خارجی بیشتر پرداخته شده است.

پس از تطبیق این مطالب با نتایج حاصل از مصاحبه‌ها، این موارد قابل استنتاج بوده است:

- درحالی‌که روند تغییرات کالبدی منجر به کاهش تنوع فضایی، تنزل کارکردهای هر فضا و کاهش ارتباط با طبیعت شده است، خاطرات کمتری از خانه و فضاهایش در ذهن ساکنان نقش بسته است. در مصاحبه‌ها، به روشنی می‌توان خاطرات موجود در فضاهایی را یافت که ضمن ایجاد تنوع فضایی و کارکردی، نقشی خاطره‌ساز داشته‌اند. بدین صورت، آن دسته از کالبد‌های سکونتی که امکان خاطره‌آفرینی بیشتری داشته‌اند، راحت‌تر به عنوان خانه برگزیده شده‌اند (ذکر این نکته ضروری است که همزمان با این روند، تحولات اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی جامعه و نیز تغییر سبک زندگی افراد، منجر به آن شد که عرصه خانه کمتر محمل برگزاری مراسم و آیین‌های جمعی که خود خاطره‌ساز بوده است، باشد. این موضوع نیازمند بررسی بیشتر در مطالعات تحولات اجتماعی- فرهنگی است).

- مکان‌های مورد علاقه در خانه‌های نسل اول و دوم، عمدتاً فضاهای جمعی است. همین‌طور نقاطی که کیفیت خاص فضایی داشته‌اند. ولی در نسل سوم، بسیاری از مکان‌های محبوب افراد در فضایی بیرون از خانه قرار دارد. این درحالی است که در روند تحولات کالبدی، شاهد افول این فضاها از بعد

محدوده شدن ارتباط با همسایگان و تعریف نشدن ارتباط با خارج از واحد مسکونی غیرشفاف است.

- در قیاس بین پاسخ‌های سه نسل از خانواده‌ها در مورد خانه‌هایشان، می‌توان ادعا نمود که در سیر زمانی برای افراد مصاحبه‌شونده در نسل‌های مختلف، مرز ذهنی خانه به مرز کالبدی آن نزدیک شده است.

- با تطابق نظرات مصاحبه‌شوندگان در مسکن گونه‌های مختلف، مشخص شد از نظر ساکنان مسکن آپارتمانی، «حریمیت بصری» کمتر مورد توجه واقع شده است و مفهوم حریمیت بیشتر معطوف به «حریمیت صوتی» است. همین‌طور موضوع حریمیت بصری در فضای داخلی، بین نسل اول و نسل دوم خانواده، دارای اهمیت زیادی است. این موضوع در نسل سوم کمتر مورد توجه قرار گرفته و به‌طور دائمی با دیگر کیفیات فضای داخلی، قیاس می‌شود.

- کیفیات توصیف‌شده توسط افراد از سه‌گونه مسکن، نشان‌دهنده این است که در عرصه ادراک معماری، «فضا» به «سطح» تنزل یافته است و یا به عبارت بهتر، در گونه‌های متأخر، فضای مسکن کمتر به صورت «فضایی» درک می‌شود.

۳. تحلیل: در جستجوی ارتباط بین تغییرات کالبدی خانه و معانی شکل‌گرفته در ذهن ساکنان

یافتن ارتباط بین تغییرات کالبدی خانه و معانی شکل‌گرفته در ذهن ساکنان، به سه بخش از مطالعات وابسته بوده است؛ نخست مطالعات پیشینه موضوع که مشخص کرد مفهوم خانه، فراتر از کالبد مسکن، معانی مختلفی را در خود جای می‌دهد و به‌نوعی ترکیبی، تجربی و انتزاعی از زمان و مکان است. همچنین نشان داد که ساختار کالبدی، همواره بخشی از معنای خانه را تشکیل می‌دهد؛ ولی نحوه اثرگذاری تغییرات آن، کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. بدین ترتیب تطبیق داده‌های دو بخش بعدی، یعنی تغییرات کالبدی و تغییرات وجوه مختلف مفهوم خانه در ذهن ساکنان، می‌تواند رابطه‌ی این دو را روشن‌تر سازد.

بررسی تغییرات کالبدی نشان‌دهنده آن است که روند تحولات در شهر، محله و مسکن، منجر به کاهش سلسله‌مراتب فضایی در محله و واحد همسایگی شده است؛ تغییرات توده‌گذاری نیز،

کارکردی و نیز کیفیت فضایی بوده ایم.

- روند تغییرات کالبدی به نوعی است که تفکیک فضاها، کاهش انعطاف پذیری آنها و غلبه مبلمان، سبب شده است تا ساکنان با فضایی نسبتاً ثابت روبرو باشند. از این رو، هرچه در زمان پیش می رویم، مرزهای داخلی نقشی جدی تر برعهده می گیرند. این موضوع سبب می شود تا حرکت یا استقرار در فضاها، مختلف، برای انجام آیین های روزانه یا فصلی کمتر شده و تجربه ی فضاها، مختلف و نیز حس تعلق به آنها، کاهش یابد.

- از میان تمامی وجوه کالبدی در مفهوم خانه، در نگاه نسل سوم، وجهی بیرونی، اهمیت مضاعفی یافته است. همزمان با این موضوع، کالبد نیز برون گراتر شده و نمای ساختمان ها نیز بیشتر مورد پردازش قرار گرفته است.

بدین ترتیب می توان ادعا نمود که روند تحولات کالبدی، به نوعی همسو با تغییرات مفهوم خانه در ذهن ساکنان بوده

است. درحالی که تغییرات کالبدی حکایت از کاهش تنوع فضایی، کاهش تنوع حرکتی، کاهش ارتباط فضایی، غلبه مبلمان بر فضا، افول فضای جمعی و تقویت فضای فردی دارد، خاطره آفرینی در خانه ها کمتر شده است؛ آیین های روزانه و فصلی کمتر در درون خانه رخ می دهد؛ تجربه ی فضاها در زمان های مختلف رو به زوال نهاده و ارتباط تنگاتنگ با خانه ها، دستخوش تغییر شده است. درحالی که شیوه سکونت در خانه دگرگون شده است، با تغییر شرایط ارتباطی، همسایگی نوینی در خانه پدیدار شده که مرکزیت خانه را در عالم متصور برای ساکنانش، دچار تزلزل کرده است. هرچند این موضوعات در بخش هایی منتج از تحولات کالبدی است؛ اما نمی توان آن را، جدا از دگرگونی های اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی جامعه، تغییرات در بنیان و ارزش های جاری در خانواده، تحولات در عرصه ارتباطات و رسانه و بسیاری موارد وابسته بررسی نمود که مفهوم خانه را برای اعضایش متفاوت می نماید.

نتیجه

متفاوت بوده است؛ به صورتی که خانه ایده آل از نظر نسل اول، عمدتاً خانه تجربه شده با کیفیت، بوده است؛ حال آنکه در نظرات منعکس شده از نسل سوم، خانه ایدآل، خانه ای است که فرد تجربه ی زندگی در آن را ندارد و به عبارت بهتر با گذشت زمان، کیفیت فضایی مسکن در نظر نسل های بعدی از اهمیت کمتری برخوردار شده و عوامل بیرونی بیشتر اثرگذار شده اند. در نهایت از نظر این سه نسل از ساکنان، مفاهیمی مانند خلوت، قلمرو و مرکزیت که در تعریف خانه برایشان موثر بوده است، خود دستخوش تغییر شده اند.

بدین ترتیب نتایج نشانگر آن است که روند تحولات کالبدی به نوعی همسو با تغییرات مفهوم خانه در ذهن ساکنان بوده است؛ همچنین این تحولات مستقیم یا غیرمستقیم بر شکل گیری مفهوم خانه در ذهن ساکنان و نیز پدید آمدن ارتباطی تنگاتنگ یا فاصله دار با خانه، مؤثر بوده است. اما این تغییر مفهوم، افزون بر تغییرات کالبدی، به تغییر ذهنیت ساکنان و نوع نگرش نسل های مختلف نیز وابسته بوده است و این موضوعی است که می تواند در پژوهش های آتی پیگیری شود.

پس از تحلیل آنچه در بخش های مختلف پژوهش به دست آمد، روشن شد که خانه، فراتر از کالبد مسکن، معانی مختلفی را در خود جای می دهد و به نوعی ترکیبی تجربی و انتزاعی از زمان و مکان است. دارای وجوه و ابعاد مختلفی نظیر کالبدی، کارکردی، اجتماعی، ذهنی- ادراکی، حسی و معنوی بوده و در زمان معنی می یابد. نتایج داده های میدانی نشانگر آن است که ابعاد حسی نقش مهمی در تبدیل یک مسکن به خانه دارد. در ضمن شکل گیری معنای خانه با وجود خاطره در مکان مرتبط بوده است و با تغییرات کالبدی رخ داده در مسکن معاصر و کاهش تنوع فضایی و ارتباط با طبیعت، امکان خاطره آفرینی فضای خانه کمتر شده است. همچنین با تغییرات رخ داده در شیوه تفکیک فضایی در مسکن متأخر، مرزهای داخلی فضاها تقویت شده و مرکزیت و فضای تجمع در این خانه ها تضعیف شده است که این موضوع نیز بر شکل گیری مفهوم خانه در ذهن ساکنان، تاثیرگذار بوده است. همچنین نشانگر آن است که با گذشت زمان ارتباط انسان و خانه در دوران معاصر از تکیه به کیفیات وابسته به کمیات شده است. به نوعی که خانه ایده آل از نظر نسل های مختلف،

پی نوشت ها

۶ دازاین (انسان- در- جهان).
۷ علاوه بر آن، مسکن را فضایی برای آرامش و سکینه نیز می خوانند. در قرآن نیز این واژه به معنای پناهگاه و بسیاری موارد دیگر استفاده شده است.
۸ واژه Home از ریشه ham به معنای خانه یا چراگاهی محصور، گرفته شده است. از این رو به محلی گفته می شود که شخص با خانواده در آن سکونت دارد و بدان خو گرفته است. اما واژه House از ریشه hus به معنای

1 Content Analysis.

۲ حافظا خلد برین خانه موروث من است
اندرین منزل ویرانه نشیمن چه کنم

3 Martin Heidegger.

4 Cristian Norberg Schulz.

5 Christopher Alexander.

موارد مورد نیاز را در قالب راهنما، برای انجام مصاحبه در دست دارد؛ ولی به پاسخ دهنده ارائه نمی‌کند. همچنین شیوه پرداختن موضوع و ترتیب آن، از پیش تعیین شده نیست و طی فرایند مصاحبه تعیین می‌گردد (دلور، ۱۳۸۳، ۱۵۸).

۳۳ هر شیء مفهومی خاص را به دنبال دارد و بیش از یک نماد می‌تواند معنا دار باشد. زیرا اشیاء، بافت اجتماعی دنیای مادی افراد را شکل می‌دهند. این نوع نگاه در مطالعات انسان‌شناسانه دانیل میلر در ارتباط با «ابعاد فرهنگی فرایند تبدیل مسکن به خانه» قابل پیگیری است (Miller, 1998).

34 Despre's, C.

۳۵ ایشان این نسل‌ها را، با فواصلی بین ۲۵ تا ۳۰ سال تنظیم نموده‌اند. این انتخاب علاوه بر ملاحظات جمعیت‌شناسانه و نیز روان‌شناسانه (برای امکان رجوع به خاطرات هر نسل) به واسطه تغییرات کلی در بستر اجتماعی شهر نیز بوده است. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به (Despre's & Lord, 2005).
۳۶ به نحوی که فردی از پرسش‌شوندگان به یکی از مسکن‌هایی که به مدت یک سال در آن اقامت داشت، اصلاً اشاره‌ای ننمود. پس از بررسی مشخص شد که مشکلات سبب شده بود تا در آن احساس آرامش نکند. بدین ترتیب این کالبد به هیچ عنوان در ذهن این فرد به صورت خانه شکل نگرفته است.

فهرست منابع

- بانی مسعود، امیر (۱۳۸۸)، *معماری معاصر ایران*، نشر هنر معماری قرن، تهران.
- براتی، ناصر (۱۳۸۲)، *بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی*، فصلنامه خیال، شماره ۸، صص ۲۴-۵۵.
- بسکی، سهیلا (۱۳۷۵)، *مسکن غیررسمی*، فصلنامه آبادی، دوره ۶، شماره ۲۳، صص ۸۹-۸۴.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۲)، *مکان و بی مکانی*، رویکردی پدیدارشناسانه، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۱۴، صص ۴۰-۵۰.
- جانی‌پور، بهروز (۱۳۸۰)، *سیر تحول معماری مسکن تهران در دوران پهلوی*، رساله دکترای معماری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- جوادی، محمدهادی (۱۳۷۴)، *تجربه دولت در خانه‌های ارزان*، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (ارگ بم)، جلد نخست، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، صص ۱۲۷-۱۰۹.
- حبیبی، محسن و هورکاد، برناد (۱۳۸۴)، *اطلس کلانشهر تهران*، چاپ اول، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری (شهرداری تهران)، تهران.
- حبیبی، سیدمحسن و اهری، زهرا (۱۳۸۹)، *از فروریختن باروها تا اندیشه شاهراه‌ها*، فصلنامه صفا، دوره بیست، شماره ۵۰، صص ۱۰۲-۸۵.
- طالابی، حامد؛ حجت، عیسی و فرضیان، محمد (۱۳۹۳)، *بررسی نقش حکومت، مردم و معماران در پیدایش کوی‌های مسکونی کوتاه‌مرتبه تهران در دوره پهلوی دوم*، فصلنامه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، دوره ۱۹، شماره ۱، صص ۳۲-۲۳.
- دلور، علی (۱۳۸۳)، *مبانی نظری و علمی پژوهش*، انتشارات رشد، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، موسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- راپوپورت، آموس (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسی مسکن*، نشر حرفه هنرمند، تهران.
- رحمانی، الهه؛ نورایی، سمیه و شکر فروش، زهراسادات (۱۳۹۰)، *بررسی سیر تحول الگوی پرو خالی در مسکن معاصر ایرانی*، فصلنامه آبادی، سال بیست و یکم، شماره ۷۰، صص ۶۷-۶۲.
- سروشانی، سهراب؛ دانیل، ویکتور و شافعی، بیژن (۱۳۸۶)، *معماری وارطان هوانسیان (از مجموعه معماری دوران تحول در ایران)*، انتشارات دید، تهران.
- سمسار، محمدحسن و سراییان، فاطمه (۱۳۹۳)، *سیمای تهران در سده ۱۳ و ۱۴ هجری قمری*، جلد دوم، انتشارات زیربان، تهران.

سرپناه بوده و به ساختمانی اطلاق می‌شود که انسان‌ها در آن استقرار می‌یابند (Moore, 2000, 208).

۹ همچنین وجه تمایز Home و Dwelling را می‌توان در نظرات هنی کولن دید که Dwelling را ترکیب معنا و کالبد، و Home را مجموع معنا و کالبد می‌داند. همچنین معتقد است Dwelling یک کل واحد است که فراتر از کالبد یک مسکن، در مقیاس‌های مختلف نظیر واحد همسایگی، محله و حتی شهر عمل می‌نماید، لیکن Home، حصار معنایی - کالبدی برای این مفهوم ایجاد می‌کند. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به (Coolen, 2009, 6).
۱۰ برای نمونه، راپوپورت این واژگان را متفاوت استفاده می‌کند و از کلمه House برای ساختار کالبدی و معانی وابسته بهره می‌گیرد (Rapaport, 1964, 1981, 1985, 1995).

11 Hayward, G.

۱۲ با اینکه اولین بررسی‌های روان‌شناختی در مورد رابطه مؤثر انسان و خانه به مطالعات فرید در دهه ۱۹۶۰ میلادی باز می‌گردد (Fried, 1963).

13 Clare Cooper Marcus.

14 Appleyard, D.

15 Maslow's Hierarchy of Needs.

16 Harold M. Proshansky.

17 Rapoport, Amos.

18 Tognoli, J.

19 Charles Newton & Tim Putnam.

20 Caroline Despres.

21 S. Smith.

22 Wright, G.

۲۳ با وجود آن‌که رویکرد جین مور بیشتر به سمت جامعه‌شناسی جهت‌گیری شده است، به واسطه‌ی ملاحظات گسترده روان‌شناختی در این بخش نیز بررسی شده است.

۲۴ از این دسته موارد می‌توان به گره‌چینی‌های آجری به شکل کنگره‌های تخت جمشید در رخام اشاره داشت که به واسطه‌ی بهره‌گیری از آنها در اینیه عمومی بوده است.

۲۵ از جمله این معماران می‌توان به وارطان هوانسیان، پل آبکار، گابریل گورکانیان اشاره داشت. همین‌طور از جمله معماران خارجی، می‌توان به آندره گدار، نیکلای مارکف، ماکسیم سیرو، رولان دوپرو و هاینریش اشاره داشت که به جز محدود کارهای مسکونی، شاهد طراحی و اجرای ساختمان‌های عمومی و دولتی توسط این افراد بوده‌ایم.

۲۶ شاخصه‌های معماری وارطانی، به طور کامل از شاخصه‌های معماری سنتی متفاوت بود. از جمله می‌توان به عدم تقارن، خالص‌گرایی فرمی، پنجره‌های افقی به سبک لوکوربوزیه، ایجاد خم در ساختمان‌های دوبش، نما و پیش‌آمدگی‌های سیمانی با رنگ‌های مختلف، پلکان معلق و دورگیری ساده پنجره‌ها اشاره داشت.

۲۷ در این دوران، علاوه بر ساخت آپارتمان‌های تجاری مسکونی، تعدادی ویلای خصوصی نیز توسط معماران بازگشته از خارج از کشور ساخته شد که به طور عمومی از معماری سنتی متمایز بود و کالبد درون‌گرا در این نمونه‌ها به ساختمان‌های متمرکز و برون‌گرا مدرن تبدیل شده و فرم و اجزا نیز کاملاً مدرن گشت.

۲۸ بلندمرتبه‌سازی مسکونی با مجموعه بهجت‌آباد در سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۴۴ خورشیدی آغاز شد و در عمل در اختیار طبقات متوسط و مرفه - که تمایل به پذیرش فرهنگ آپارتمان‌نشینی داشتند - قرار گرفت.

۲۹ پس از این زمان، مصوبه مذکور در تمام کشور فراگیر شد.

۳۰ به طور مثال هنوز یک سرویس بهداشتی در حیاط وجود دارد، فضای باز برای شستشوهای احتمالی و فضای پارکینگ خودرو نیز قابل مشاهده است. همچنین وجود بالکن سبب شده تا ارتباط فعالیتی با حیاط قطع نشود.
۳۱ نکته شایان توجه، فراگیر بودن الگوهای انتخابی در زمان مربوطه است.

۳۲ در این روش، پرسش‌ها از قبل مشخص شده و نزد پاسخ‌دهندگان، پرسش‌های مشابهی طرح می‌شود؛ ولی آنها آزاد هستند که پاسخ خود را از هر طریقی که می‌خواهند، بدهند. بدین ترتیب مصاحبه‌گر، پرسش‌ها و

tion: *People and policy in the metropoli*, Duhl, L. J. (ed.), Basic Book Publisher, New York.

Gurney, C (1990), *The meaning of home in the decade of owner occupation: towards an experiential perspective*, University of Bristol publication, Bristol.

Hayward, G (1975), Home as an environmental and psychological concept, *Landscape*, 20, pp.2-9

Lawrence, R (1995), Deciphering home: an integrative historical perspective, In *The home: words, interpretations, meanings and environments*, D. Benjamin & D. Stea, (Eds), Avebury Publisher, Belfast.

Lawson, B (2001), *The language of space*, Butterworth-Heinemann Publishing, London.

Lewis, K (2006), *Exploring change in the meaning of home for south asian indians who immigrate in late-life*, M.A. Thesis in Department of Gerontology, Simon Fraser University, Canada.

Miller, D (1998), *Material cultures: why some things matter*, University of Chicago Press, Chicago.

Moore, J (2000), Placing home in context, *Journal of Environmental Psychology*, 20, pp.207-217.

Morley, D (2000), *Home territories: Media, mobility, and identity*, Routledge, London.

Norberg Schulz, C (1996), The phenomenon of place, In: *Theorizing a new agenda for architecture: an anthology of architectural Theory*, Nesbitt, K (ed), p. 412-422, Princeton Architectural Press, New York.

Newton, C & Putnam, T (1998), *Household Choices*, Futures Publications, London.

Proshansky, H (1978), The city and self-identity, *Environment and Behaviour*, 10, 147-83

Rapoport, A (1969), *House form and culture*, Prentice-Hall Publication, New Jersey.

Saegert, S (1985), The role of housing in the experience of dwelling, In: *Home environments*, I. Altman & C. Werner (Eds.), pp 287-309, Plenum Press, New York.

Seamon, D and R. Mugerauer (1985), *Dwelling, place, and environment: Towards a phenomenology of person and world*, M. Nijhoff Publisher, Leiden.

Smith, S. G (1994), The Essential Quality of a Home, *Journal of Environmental Psychology*, 14, 31-46.

Tognoli, J (1987), Residential environments, In *Handbook of environmental psychology*, D. Stokols & I. Altman (Eds.), Wiley Interscience, New York.

Wehmeier, S (2005), *Oxford advanced learner's dictionary of current english*, Oxford University Press, Oxford.

شافعی، بیژن؛ دانیل، ویکتور و سروشیانی، سهراب (۱۳۸۴)، معماری کریم طاهرزاده بهژاد (از مجموعه معماری دوران تحول در ایران)، انتشارات دید، تهران.

شریعتی، علی (۱۳۶۲)، *تحلیلی از مناسک حج*، انتشارات الهام، تهران. شوای، فرانسواز (۱۳۷۵)، *شهرسازی، تخیلات و واقعیات*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

طهوری، نیر (۱۳۸۱)، سکونت شاعرانه و ساختن جاودانه: بررسی وجوه تشابه در آثار هایدگر و الکساندر، فصلنامه خیال، شماره ۳، صص ۷۰-۷۰. کیانی، مصطفی (۱۳۸۶)، *معماری دوره پهلوی اول*، انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.

معرفت، مینا (۱۳۷۵)، پیشگسوتانی که به تهران مدرن شکل دادند، در شهریار عدل و برنار اورکاد (زیر نظر)، *تهران پایتخت دویست ساله*، سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران و انجمن ایران شناسی فرانسه: ۱۰۳-۱۳۷.

نوربرگ شولتس، کریستین (۱۳۸۴)، مفهوم سکونت، به سوی معماری تمثیلی، انتشارات آگاه، تهران.

نوربرگ شولتس، ک (۱۳۵۳)، هستی، فضا و معماری، انتشارات تهران، تهران.

هایدگر، مارتین (۱۳۸۱)، *شعر زبان و اندیشه رهایی*، نشر مولی، تهران. Altman, I & Low, S. M (1992), *Place Attachment*, Plenum Press, New York.

Appleyard, D (1979), Home, *Architectural Association Quarterly*, 2, pp.2-20.

Ariès, P (1970), *Centuries of childhood: A social history of family life*, Alfred A. Knopf Inc., New York.

Benjamin, D. N; Stea, D & Arén, E (1995), *The home: words, interpretations, meanings and environments*, Avebury Publisher, Belfast.

Cooper Marcus, C (1974), The house as symbol of self. In: Lang, J. T. (ed.) *Designing for human behavior: Architecture and the behavioral science*, Dowden, Hutchinson.

Cooper Marcus, C (1997), *House as a mirror of self: Exploring the deeper meaning of home*, Conari Press, Boston

Coolen, H (2005), The meaning of dwelling from an ecological perspective, In: *OTB International Conference 'Doing, thinking, feeling home: the mental geography of residential environments'*, Delft, Netherlands.

Coolen, H (2009), House, home and dwelling, In: *ENHR conference*, Prague, Czech Republic.

Despre's, C & Lord, S. b (2005), *Growing Older in Postwar Suburbs: The Meanings and Experiences of Home in Book :Home and identity in late life: international perspectives* (Rowles, Graham D. Chaudhury, Habib ed.), Springer, New York.

Duncan, J. S (1981), *Housing and Identity: Cross Cultural Perspectives*, Croom Helm, London.

Fried, M (1963), Grieving for a lost home, In: *The urban condi-*

Impression of Meaning of Home from Physical Transformation in Contemporary Era of Tehran

Azadeh Aghalatifi¹, Isa Hojjat²

¹Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urbanism, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

²Professor, School of Architecture, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 30 Apr 2017, Accepted 25 Feb 2018)

The present research intends to narrate changes which contemporary home have undergone. The meaning of home has been studied from many different perspectives such as psychology, phenomenology, sociology and environment behavior studies. Several authors have argued that a more integrative and interdisciplinary approach is needed in which physical, socio-cultural, psychological and economic dimensions are interrelated. However, in most research only physical transformation has been reviewed and its impression on meaning of home has been neglected, because it is absolutely complicated. In addition, there are even more complexities in Iran. The presentation of a certain quality of life in Iranian traditional houses and the quick evolution of residential patterns in contemporary Iranian architecture make the decline of quality more obvious in current home, and leave the inhabitants with nostalgia for old homes. The distance between the Iranian traditional home, which used to be the up-bringing locus of humans who were looking after humanity in this mortal world, and its contemporary being is increasing. The traditional homes had been reached to their dynamism and durability but the contemporary homes found new rules for shaping. So many different questions have aroused accordingly. One of them is "how changes in house form in contemporary era has affected on meaning of home for residents?" Therefore, in addition to study the meaning of home and its difference with house, it is necessary to select two factors -of changing in house forms and changing in residents' intellectual about home- from different factors that effect on meaning of home. In this regards, this research has been two separate

parts. In the first stage, the physical evolution of houses is briefly reviewed, three different types of contemporary houses are chosen, and physical differences between them as well as influences imposed on the concept of home are analyzed. The purpose of the second stage is to understand the meaning of home for different people. The research achieves this end by finding people in the same family but from three successive generations (with the same culture) which has been lived in three types of houses in previous part and doing deep semi-structured interview with these groups. So this research has a qualitative approach. Nevertheless, it occasionally takes advantage of different approaches and tools such as documentary studies and semi-structured deep interviews. As the consequence have revealed, a home includes many different meanings besides simply being a house. In a way, it is an abstract synthesis of time and space. It also has different aspects -namely physical, functional, social, mental-cognitive, sensory and spiritual aspects- which acquire meaning only when the element of time is added. And also the results indicates that meaning of home for all of interviewees tend to be a cognitive phenomenon more than a physical or material issues, However parts of its meaning tend to be changed to material phenomenon. In addition in the mind of residents quality of space in home has been reduced and meaning of home has been depending of quantitative factors more than qualitative factors.

Keywords: Home, House, Meaning, Form Transformation, Tehran.